

# رهنمودهایی برای تعلیل و تدوین چشم‌انداز بلند مدت توسعه‌ی ملی و ملی

گردآوری: مهندس سیدمحمد رضا اسداللهی

## تعاریف

چشم‌انداز<sup>(۱)</sup> شیوه‌ای است از اندیشیدن به سود عمل و علیه سرنوشت‌گرایی. چشم‌انداز بر این باور است که "آینده، علت وجودی حال است." کثیر و غیر محتوم بوده و راهی است برای همگان تا کنترل آینده‌ی خویش را به دست گیرند.

تعیین چشم‌انداز نیازمند تحلیل کیفی و نیز پیش‌بینی سناریوهای مختلف است. اگر قبول کنیم که آینده در جایی نوشته نیست، بلکه هنوز باید ساخته شود این امر موجب خوشوقتی خواهد بود. زیرا در غیر این صورت فعالیت انسانی در جهی آزادی و معنای خود را (یعنی امید به یک آینده مطلوب را) از دست می‌داد. اگر آینده کاملاً قابل پیش‌بینی و یقینی می‌بود، حال غیر قابل زیستن می‌شد و یقین و قطعیت یعنی مرگ را یادآور می‌شد. بنابراین نخستین هدف تفکر بر پایه‌ی چشم‌انداز، روشن ساختن گزینش‌های حال در پرتو آینده‌های ممکن است.

ناممکن بودن پیش‌بینی آینده صرفاً با استفاده از داده‌های گذشته، حاکی از ناتوانی مدل‌های اقتصاد کلاسیک است که عوامل کیفی و کمی ناپذیر، هم‌چون علیت‌ها و رفتار بازیگران عمده را در نظر نمی‌گیرد. باید به قصد روشن کردن حال به مطالعه‌ی آینده پرداخته شود. این است آن اندیشه‌ی اساسی که الهام‌بخش چشم‌انداز خواهد بود.

بنابراین چشم‌انداز، شیوه‌ای از اندیشیدن است که با نگرستن به آینده‌های ممکن، بر عمل کنونی روشنی می‌افکند. برخی شباهت‌ها بین واژه‌های "آینده‌پیمایی"، "پیش‌بینی" و "برنامه‌ریزی" با تحلیل چشم‌انداز ممکن است منشأ بروز اختلاف برداشت‌هایی از آن‌ها شود که تعریف آن‌ها می‌تواند به‌مشخص

کردن محدوده‌ی هر کدام کمک نماید.

آینده‌پیمایی: عبارتست از گسترش و تعمیم تحولات گذشته به آینده، با استفاده از برخی فرض‌های خاص برای تداوم یا تغییر روندها.

پیش‌بینی: به ارزشیابی یک روند، با درجه‌ای از اطمینان (احتمال) در طول یک دوره‌ی خاص گفته می‌شود. ارزشیابی مزبور عموماً به صورت ارقام ارائه می‌شود و بر داده‌های گذشته و برخی فرض‌ها استوار است.

برنامه‌ریزی: عبارتست از تصور آینده‌ای مطلوب و وسایل و شیوه‌های عملی دستیابی به آن.

چشم‌انداز به همان معنای پیش‌بینی - که بیش از اندازه تحت تأثیر کمی‌سنجی و نتیجه‌گیری بر اساس روندهاست - نمی‌باشد. چشم‌انداز، آینده را صرفاً به‌عنوان تداوم گذشته نمی‌بیند.

از آن‌جا که مفاهیم آینده‌پیمایی، پیش‌بینی، تحلیل چشم‌انداز و برنامه‌ریزی، همه ناظر بر "آینده" هستند، دیدگاه‌های مختلفی که در این زمینه نسبت به آینده ابراز شده، معرفی می‌گردد.

## دیدگاه‌های مختلف نسبت به آینده

در مورد آینده سه نگرش عمده وجود دارد: ۱ - انفعالی ۲ - سازگاری ۳ - اراده‌گرایی که البته در عمل پیوسته این سه با هم تداخل می‌کنند و در هم می‌آمیزند.

۱ - نگرش انفعالی، آینده را قبلاً نوشته شده و مقدر می‌داند به طوری که انسان چاره‌ای جز تسلیم در برابر سرنوشت خویش

ندارد.

را در راهبردها منظور نمود.

۲ - نگرش سازگاران بیشتر گذشته‌نگر است تا طرفدار عمل، بیشتر معتقد به تسلیم و رضاست تا اراده‌گرا، سازگاری نسبت به آینده با پیش‌بینی‌های اقتصادی، فن شناختی و اجتماعی بر اساس مدلی ریاضی و اقتصادسنجی و علت‌مندی و حتمیت، آینده را تداوم گذشته می‌داند و بیش از اندازه تحت تأثیر کمیت‌سنجی و نتیجه‌گیری بر اساس روندهای گذشته می‌بیند.

۳ - نگرش اراده‌گرایی، آینده را صرفاً تداوم گذشته نمی‌داند، زیرا آینده در معرض بازی‌های بازیگران بسیاری است که امروز بر حسب برنامه‌هایشان که برای آینده دارند عمل می‌کنند. در جامعه‌ی امروز پیش‌بینی آینده به سبب مجموع تأثیرات این دو عامل عمده، اهمیت حیاتی دارد که عبارتند از:

نخست: شدت گرفتن شتاب دگرگونی‌های فنی، اقتصادی و اجتماعی که برنامه‌های دراز مدت را ضروری می‌سازد. زیرا در هنگام راندگی هر قدر سریع‌تر برانید به همان اندازه چراغ‌های جلو اتومبیل شما باید مسافت دورتری را روشن کند. دوم: با توجه به بلخنی که ذاتی ساختارها و رفتارهاست، اگر می‌خواهیم محصول دگرگونی را فردا درو کنیم، بذر آن را امروز باید بپوشانیم.

برخی بر این عقیده هستند که چون دوره‌ی مرسوم برنامه‌ریزی توسعه‌ی ملی و محلی عموماً پنج سال است، تحلیل چشم‌انداز دراز مدت (ده سال و بیشتر و عموماً ۲۰ و یا ۲۵ تا ۳۰ سال) نسبت به پیش‌بینی‌های کوتاه مدت و میان مدت از اولویت کمتری برخوردار است. این نظر چندان درست نیست، زیرا مقیاس زمانی تحلیل چشم‌انداز باید توسط برنامه‌های طرف‌های ذی‌علاقه یا دگرگونی‌های ممکن در روندها، که می‌تواند در آینده‌ی نزدیک اتفاق بیفتد، تعیین گردد و عمل حال را باید در پرتو آینده‌های ممکن هدایت کرد. زیرا به‌هنگام مه غلیظ و بی‌یقینی، تعیین دقیق جهت توسط یک قطب‌نما یک پیش‌نیاز اساسی است.

دنیا اگر چه در حال تغییر است ولی جهت و سمت این دگرگونی به‌یقین دانسته نیست و لذا تغییر حاوی عدم یقین‌های بی‌شماری است (اقتصادی، فن‌شناختی و اجتماعی) که باید آن‌ها

تحلیل اکتشافی مبتنی بر چشم‌انداز، منظر گسترده‌ای است از آینده‌ها یا سناریوهای (مجموعه‌ای منسجم از فرض‌ها) ممکن که در پرتو علیت‌های گذشته و تعامل بین مقاصد طرف‌های ذی‌نفع محتمل خواهند بود.

امروزه این اندیشه پذیرفته شده است که آینده دیگر شباهتی به گذشته ندارد و نیاز به یک تحلیل مبتنی بر چشم‌انداز را (برای منظور نمودن دگرگونی‌های حاصل در روندها) مبرم‌تر ساخته است. این‌گونه دگرگونی‌ها به‌الگوهای جدید رفتاری مربوط می‌شوند. به‌نحوی که مدل‌های استوار بر داده‌ها و روابط گذشته، توان پیش‌بینی خود را از دست می‌دهند و بررسی علل بروز خطا در پیش‌بینی اهمیت پیدا می‌کند.

نظایر عمده پیش‌بینی

۱ - داده‌های نادرست توأم با مدل‌های بی‌ثبات

۲ - اتکای مفراط به کمیت‌سنجی و تعمیم و گسترش روندهای گذشته به آینده

۳ - تبیین آینده در پرتو گذشته

با توجه به این‌که در هر زمان خاص، کثرتی از آینده‌های ممکن وجود دارد، و آینده واقعی حاصل تعامل میان بازیگران گوناگون در یک وضعیت خاص و مقاصد هر یک از آنان خواهد بود، این که آینده چگونه تکوین می‌یابد به‌طور یکسان توسط عمل انسان‌ها و نفوذ علیت‌ها تبیین می‌شود. بنابراین به آینده نباید به‌عنوان یک خط یگانه‌ی از پیش تعیین شده و در امتداد گذشته نگاه کرد. بلکه آینده کثیر و غیر یقینی است. کثیر بودن آینده و دامنه آزادی عمل انسان‌ها، یک‌دیگر را تبیین می‌کنند، لذا شایسته است که یک رویکرد جامع مبتنی بر چشم‌انداز، جایگزین پیش‌بینی متکی بر کمیت‌سنجی گردد و این رویکرد همه‌ی عوامل کیفی را که ممکن است بر هر پدیده‌ی تحت مطالعه، اثری کوتاه مدت و یا دراز مدت داشته باشند، به‌حساب آورد.

\* می‌توان نتیجه گرفت که پیش‌بینی کمی و مطالعات کیفی مبتنی بر چشم‌انداز، دو رویکردی هستند که در آن ابعاد کیفی و کمی مکمل یکدیگر خواهند بود.

## اهداف تحلیل مبتنی بر چشم انداز:

الف) اهداف راهبردی شامل:

۱ - هدایت عمل و اقدام کنونی (برنامه) در پرتو آینده‌های ممکن و مطلوب

۲ - مشخص نمودن آینده‌های ممکن، به نحوی که بتوان از انبوه رویدادهای جاری به نظری انتخابی دست یافت.

ب) اهداف مقطعی شامل:

۱ - استفاده از هشدارها برای جلوگیری یا ترویج تحولات آینده

۲ - آزمون یک نظریه یا فرضیه به منظور توجیه یک تصمیم‌گیری یا جلوگیری از انتقادات احتمالی

۳ - ترویج تصویری هدفمند و پویا از آینده

۴ - ایجاد ارتباط در درون یک سازمان یا میان آن و جهان خارج

۵ - به چالش طلبیدن اندیشه‌های مرسوم و رفتارهای غیرسازنده (شکاکیت، باور کورکورانه، کوتاه‌نظری)

## رهنمودهایی برای مطالعات تحلیل چشم انداز

● مسائل بر حسب پیچیدگی آنها، از چندین منظر مورد بررسی قرار گیرد.

● نسبت به یقین‌داشت‌ها تشکیک شود.

● علاوه بر مشاوران سنتی از مشاوران جدید هم استفاده شود.

● در جمع‌آوری اطلاعات از اطلاعات نسبتاً بی‌طرفانه بهره‌گیری شود (زیرا اطلاعات کاملاً بی‌طرفانه نادر است).

● کثرت‌گرایی و کمال‌جویی و توجه به متغیرهای توضیحی، برآورد مقادیر متغیرهای توضیحی و مقادیر تخمینی نایقینی.

● گزینش روش‌های پیش‌بینی.

● پیش‌بینی از طریق سناریوهای مختلف.

توصیه‌های عملی برای تفکر درباره آینده و تحلیل چشم انداز:

۱ - چون پیش‌بینی کمی و مطالعات کیفی مبتنی بر چشم‌انداز دو رویکردی هستند که در آن کیفی و کمی باید مکمل یکدیگر باشند. لذا پیش‌نهاد می‌شود بین کارشناسان پیش‌بینی از طریق ساخت مدل و چشم اندازگرایان در تحلیل چشم‌انداز همکاری و مشارکت نزدیک صورت گیرد.

۲ - در عمل مطلوب است که اقتصاددانان، جامعه‌شناسان، مورخان و سایر متخصصان رشته‌های مربوط در کار تحلیل و تدوین چشم‌انداز با یکدیگر مشارکت داشته باشند. زیرا چشم‌انداز باید بر پایه کثرت‌گرایی و تکمیل رویکرد استوار باشد. این بهایی است که باید برای خروج از بحران پیش‌بینی پرداخت.

۳ - پرسش‌های درست را مطرح کنیم و نسبت به عقل متعارف بدگمان باشیم.

برای آنکه امور را روشن‌تر ببینیم، نباید از فکر کردن در خلاف جهت جریان تردید به‌خودراه دهیم این چالش مهمی است زیرا اگر انسان در مورد تشخیص مرتکب اشتباه شود احتمال کمی برای تجویز درمان مناسب وجود دارد. تحلیل‌گران چشم‌انداز الزاماً نباید تابع اندیشه‌های مسلط باشند، بلکه در صورت لزوم نباید در انتقاد از آنان ترس و بیمی به‌خودراه دهند.

۴ - به‌صورت دراز مدت بیندیشید و نخست به آن‌چه که تغییر نخواهد کرد فکر کنید.

یک مطالعه‌ی خوب مبتنی بر چشم‌انداز، تقریباً همیشه مستلزم تحلیل و تفکر گذشته‌نگر بسیار گسترده به‌عنوان گام مقدماتی است و این گام ممکن است دو سوم از زمان مطالعه را به‌خود اختصاص دهد، اما نباید عوامل مربوط به نیروهای بالقوه دگرگونی را کم برآورد کنیم. در چشم‌انداز غالباً این‌گرایش وجود دارد که آن‌چه را می‌تواند در نهایت تغییر کند به‌تصور آوریم و لیکن آن‌چه را که حداقل امکان بیشتری برای بی‌تغییر ماندن دارد به‌شکلی روشمند فراموش می‌کنیم. لختی و سکون نیرومند از ویژگی‌های سازمان‌های بزرگ است. بدین معنا که دگرگونی‌ها به‌ناگزیر در فواصل زمانی نسبتاً طولانی رخ می‌دهد. در نتیجه ضرورت آماده شدن برای دگرگونی‌ها، خیلی بیشتر از وقوع آن‌ها، اهمیت اساسی پیدا می‌کند.

۵- برای برانگیختن اندیشه و تسهیل ارتباط از روش‌های ساده و انعطاف‌پذیر استفاده کنید. هیچ ابزاری که عام و جهانی باشد وجود ندارد. هیچ روشی نیست که پاسخ‌گوی همه‌ی مسائل باشد. علاوه بر آن یک مدل هم واقعیت نیست بلکه وسیله‌ای است برای نگاه کردن به واقعیت. همه‌ی این ملاحظات ما را وامی‌دارند که بپذیریم حوزه و گستره‌ی هر روش یا مدل نسبی است. ناکامل بودن ابزارها، اطمینان کم نسبت به درستی داده‌ها و ذهنی بودن متغیرها، واقعیت‌هایی هستند اجتناب‌ناپذیر که الزام می‌کند به رویکردهای کثرت‌گرا و مکمل متوسل شویم.

۶- از سناریوهای مختلف استفاده کنید.

به منظور دستیابی به هدف‌های راهبردی باید از سناریوهای مربوط، منسجم و محتمل استفاده کرد. ساخت سناریوها و راهبردها به ابزارهای مناسب نیاز دارد. از جمله این ابزارها طبقه‌بندی روش‌های حل مسأله به صورت زیر می‌باشد:

● مطرح کردن پرسش‌های درست و تعیین متغیرهای کلیدی با برگزاری کارگاه‌های آینده‌پژوهی و تحلیل ساختاری.

● تحلیل روندها و راهبردهای بازنگرانه از طریق مطالعات گذشته‌نگر.

● تبدیل عدم ايقان‌ها (نایقینی‌ها) به سناریوهای محتمل.

● تعیین و ارزشیابی گزینه‌های کاربردی.

۷- با کارگاه‌های تحلیل چشم‌انداز آغاز کنید.

۸- از شیوه‌ی تفکر خلاق استفاده نمایید. مسایلی که کشورها به طور کلی با آن رو در رو هستند و نوع

موضوعاتی که در قرن بیست و یکم مورد توجه قرار خواهند گرفت، موضوع‌هایی نیستند که بتوان برای آن‌ها پاسخ‌های آشکار و آسان یافت. بلکه راه حل‌های ابتکاری و با قدرت تصور زیاد را می‌طلبد. بنابراین یک گروه مطالعاتی ملی و محلی چشم‌انداز باید بتواند درگیر حل خلاق مشکلات شود.

نظریه‌ی جاری در باره‌ی حل خلاق مشکلات، بیان می‌کند که در این فرایند، خلق راه حل‌های ممکن و متعدد، نخستین گام ضروری است. برای انجام این امر به نحو مؤثر، موقتاً باید تمام

قضایات‌ها در باره‌ی خوب یا بد بودن عقاید کنار گذاشته شود. هر فردی که درگیر فرایند حل مشکل می‌شود، باید در آنچه که به ذهنش می‌رسد آزاد باشد، هر چند که نظر او ممکن است غیر عملی به نظر برسد. البته هنگامی که اندیشه‌ای خلق می‌شود، لازم خواهد بود که دست‌اندرکاران حل مشکلات، قضایات انتقادی را دوباره به میدان بیاورند. آنگاه هدف آن‌ها انتخاب راه‌حل‌هایی خواهد بود که بیشترین امید موفقیت را دارند.

از میان روش‌های رسمی مشوق خلاقیت می‌توان فهرست‌های کنترل‌کننده، فهرست‌بندی صفات و نشانه‌ها، تحلیل گونه‌شناسی، انگیزش‌دهی تصادفی و طوفان ذهنی را نام برد. روش طوفان ذهنی، پایه‌ای‌ترین فن و روش‌شناسی نهفته در رهیافت‌های دیگر است.

کار تحلیل چشم‌انداز با یک سمینار شبانه‌روزی یک تا دو روزه که یکی از راه‌های مؤثر پرداختن به مسأله مورد مطالعه است آغاز می‌شود.

گروه کاری با ابزارها و روش‌هایی آشنا می‌شوند که ممکن است مفید واقع شوند و اعضای گروه فرصت می‌یابند تا با یکدیگر از نزدیک آشنا شوند و در مورد موضوع مورد مطالعه به تفکر مولد بپردازند.

پس از سمینار اعضای گروه در وضع بهتری قرار دارند که مسأله را به نحو درستی ارزشیابی و روش مناسبی را برای آن اتخاذ کنند. بعد از آن گروه اصلی به گروه‌های فرعی تقسیم می‌شود و هر یک از آن‌ها یکی از ۴ موضوع زیر را به عنوان درون‌مایه‌ی کار خویش برمی‌گزینند:

● پیش‌بینی تغییرات و عمل کردن بر اساس آن.

● رفع اندیشه‌های از پیش تصور شده‌ی خط‌آمیز.

● داوری کردن در مورد تصمیم‌های مربوط به سیاست‌های کوتاه مدت و دراز مدت.

● بویایی‌شناسی گذشته حال و آینده.

کارگاه‌ها می‌توانند کار خود را به صورت جلسات دو تا چهار ساعته تنظیم کنند.

## انتخاب روش

در مورد روش هیچ‌گونه انتخاب از پیش اندیشیده‌ای در کار نیست. اما برای حسن تأثیر جلسه‌ها، کار انتخاب روش اهمیت زیادی دارد. آن‌جا که روش در کار نباشد، زبان مشترک تبادل نظر معتبر و سازمان‌یافتگی اندیشه‌ها نیز در بین نخواهد بود. البته روش به‌خودی خود هدف نیست، ولی کمکی است به این‌که تفکر گروه ارتباط بیشتری با موضوع پیدا کند.

یک روش استوار هم‌چنین موجب انسجام و انگیزش گروه می‌شود انتخاب روش به‌نوع مسأله مورد بررسی، محدودیت‌های زمانی و چگونگی تدوین گزارش نتایج بستگی خواهد داشت. اداره کردن مؤثر جلسه‌ها نیز بدون برنامه‌ریزی قبلی ممکن نیست.

## لغزش‌های اداره‌ی جلسات

● بحث‌های بی‌پایان درباره‌ی نکات جزئی که موجب می‌شود شرکت‌کنندگان از هدف‌های اصلی غافل شوند.

● کسانی که هدایت جلسات را به‌عهده دارند گاه ترجیح می‌دهند به حرف‌های خودشان گوش دهند، اغلب اداره‌کنندگان جلسات بر این باورند که جلسه موفق بوده است، حال آن‌که اعضای دیگر گروه نتوانسته‌اند نظرات و آرای خود را بازگو کنند.

● بحث و مناظره بر نکاتی متمرکز می‌شود که چندان روشن نیست و تنها بخش کوچکی از حاضران به آن علاقمند می‌باشند.

● آنانی که اداره‌ی جلسه را به‌عهده دارند، صورت جلسه را رعایت نمی‌کنند.

● افرادی که مسؤول جلسه هستند ترجیح می‌دهند به گفتگوهای بی‌اهمیت روزمره بپردازند تا به‌اداره کردن جلسه.

توصیه‌هایی برای گروه‌های ملی دست‌اندر کار مطالعات تحلیل چشم‌انداز

برای گروه‌های مطالعاتی سه پرسش زیر چه در ابتدای مطالعه

و چه طی مراحل پیشبرد آن ارزش فکر و بحث کردن را دارد و این سه پرسش مهم عبارتند از:

● آیا ما به‌موضوع‌های مهم می‌پردازیم؟

● آیا مسائل فنی و روش شناختی را در نظر داریم؟

● آیا به‌آن‌چه که برای مطالعه لازم است توجه کافی داریم؟

گاه دیده می‌شود علی‌رغم آن‌که گروه‌های مطالعه در افق ۲۰ یا ۳۰ ساله سعی در ملاحظه بخش‌های عمده و از آن جمله، توسعه‌ی اقتصادی، حمایت از محیط‌زیست، موضوعات ارزشی از جمله عدالت، برابری و روابط صلح‌آمیز با ملت‌های دیگر را مورد توجه قرار می‌دهد. با این وجود بین اهداف عالی اولیه و طرح‌های واقعی مطالعه تفاوت‌هایی ایجاد می‌شود. برنامه‌ها با نگاهی با ابعاد گسترده و آینده‌نگر بوده‌اند، ولی مطالعات واقعی از نظر گستردگی و زمان محدودیت بیشتری داشته‌اند و برای موارد نشان داده شده در زیر اغلب دامنه‌ی پوشش بخشی آن باریک‌تر و موضوع‌های مهم حذف شده‌اند.

● علی‌رغم توجه اصلی اولیه بر مسائل جدی داخلی کشور به‌ویژه مشکلات سیاسی، به‌موازات پیشرفت مطالعه، نتیجه‌ی کار بر توسعه‌ی صنعتی و بازرگانی بین‌المللی متمرکز شد.

● هدف‌های آغازین مطالعه، در برگیرنده‌ی همه‌ی بخش‌ها و از آن جمله موضوع‌های اقتصادی و سیاسی بود. با وجود، این گزارش نهایی تقریباً به‌طور کامل دورنمایی زیست‌محیطی داشت.

● هدف مطالعه تمرکز بر آینده‌ی کشور با تأکید ویژه بر ارزش‌های اجتماعی ملی بود. اما نتیجه‌ی واقعی کار بر تحلیل اقتصادسنجی کوتاه مدت متمرکز شد.

● در ابتدا طرح به‌صورت یک مطالعه‌ی انسانی توصیف می‌شد ولی در واقع تنها موضوعات جمعیتی مورد تحلیل قرار گرفتند.

حال پرسش این است که چرا در عمل چنین می‌شود؟ چرا این همه گروه‌های سرگرم مطالعه‌ی قرن بیست و یکم از هدف‌های



آغازین خود دور می‌شوند؟ چرا آنان دامنه‌ی مطالعات خود را محدود و موضوع‌های مهم را حذف می‌کنند؟

شاید رایج‌ترین دلیل محدود کردن مطالعات نایبانی دیدمان<sup>(۱)</sup> باشد. همی ما از این نارسایی رنج می‌بریم. هیچ‌یک از ما نمی‌تواند تمام جوانب واقعیت را ببیند. دیدمان‌های ما که نتیجه‌ی پیشینه‌های شخصی و حرفه‌ای هستند، نقش گمراه‌کننده دارند و مانع از رسیدن ما به تصویری جامع از امور می‌شوند. نایبانی دیدمان اغلب به وسیله ساختار سازمانی که اکیداً اصول مختلف را از هم تفکیک می‌کند، نهادی می‌شود. جای شگفتی ندارد که مطالعات انجام شده در مؤسسه‌های پژوهشی با چنین ساختاری، به ویژه در معرض خطر محدود شدن بیش از حد چشم‌انداز قرار دارند. یک نمونه‌ی این امر، مطالعه‌ی آینده‌ی ملی است که انتظار می‌رفت مسأله پایداری را مورد بررسی قرار دهد. رهیافتی که مستلزم تحلیل عوامل بسیاری و از آن جمله، استفاده از منابع طبیعی، تخریب محیط زیست و تغییرات جمعیتی بود. این گروه در واقع اطلاعات چشمگیری را درباره‌ی مسائل جمعیتی گردآوری کرد اما مطالعه‌ی آنان صرفاً به سطحی‌ترین موضوع‌ها در مورد منابع و محیط زیست توجه نمود. بدون تردید نایبانی دیدمان عامل ایجاد این محدودیت شده است. البته ترس نیز یکی از دلایل نهفته در پس‌کوری دیدمان است. اکثر ما از کار کردن خارج از حوزه‌ی تخصص و حرفه‌مان و از مشخص شدن کمی دانسته‌هایمان و مرتکب اشتباه شدن بیم داریم. ترس دیگری که در برخی از موارد بر گروه‌های مطالعاتی در محدود کردن دامنه‌ی مطالعه تأثیر گذاشته، بیم از دادن موقعیت و نیز شرایط امرار معاش و آزادی شخصی برخی از اعضای گروه مطالعه بوده است. واقعیت تلخ آن است که مطالعات جامع ملی در مورد آینده، همیشه خوشایند نیست. این مطالعه ممکن است مستلزم توجه به مسائل ملی عمده‌ای باشد که از سوی دولت نادیده گرفته می‌شود. بنابراین احتمال دارد آنان کارایی و مؤثر بودن برخی سیاست‌های دولت و اعتبار وعده‌های رسمی را زیر سؤال ببرند. پیش‌نهاد دادن گزینه‌ای به جای راهبردهای کنونی ممکن است تهدیدکننده و مخاطره‌آمیز باشد.

در بعضی از کشورها، برخی از گروه‌های مطالعاتی طرد شده یا مورد انتقاد و تحت فشار شخصی قابل توجهی قرار گرفته‌اند. گروه‌های مطالعاتی مذکور تحت این شرایط واکنش‌های مختلفی از خود نشان داده‌اند. در برخی موارد گروه‌ها و مسئولان آنها شجاع بوده و به‌رغم مشکلات شدید به اهداف اولیه‌ی خود وفادار مانده و مطالعاتی را کامل کرده‌اند که بدون توجه به حساسیت‌های سیاسی بر مهم‌ترین موضوع‌ها متمرکز بوده‌اند.

واکنش دیگر فلج شدن گروه‌های مطالعاتی بوده است. بعضی از گروه‌ها متأثر از شرایط نامساعد قادر به انجام کار خود نشده و وقت خود را صرف فعالیت‌های بی‌پهلو نموده‌اند و به‌برگزاری نشست‌های طولانی و بی‌ثمر و تدوین برنامه‌های مفصل و ظاهراً ماهرانه پرداخته‌اند. گاه سال‌ها وقت از دست رفته، مبالغه‌زیادی هزینه شده و هنوز مطالعه‌ای صورت نگرفته، احتمالاً رایج‌ترین واکنش تصمیم به تغییر طرح مطالعاتی و کنار گذاشتن موضوع‌های جدال برانگیز حتی مهم‌ترین موضوع‌ها بوده است. تأکید بر برخی مسائل فنی نیز ممکن است موجب کوری دیدمان شود. مثلاً اهتمام بیش از حد برای پرداختن به ایجاد بانک اطلاعاتی که ممکن است عمده‌ی وقت گروه مطالعاتی را مصروف آن کند و یا تهیه یک مدل که توجه گروه را بیش از حد به آن معطوف نماید و یا به‌فراموشی سپردن هدف مطالعات در تب و تاب دغدغه‌خاطرهای روش‌شناسی و به‌تعبیر دیگر سنگینی وسیله بر هدف و یا علاقه‌مندی و وابستگی شدید گروه مطالعه به‌مثلاً یک بسته‌ی نرم‌افزاری یا یک مدل خاص به‌نحوی که اصل مطالعه تحت‌الشعاع آن قرار گیرد.

هنگامی که گروهی سرگرم مطالعات قرن بیست و یکم است، خود را غرق در اطلاعات خود می‌کند. در بین مسائل روش‌شناختی، فرضیه‌سازی برای مدل‌ها گم می‌شود و خود را در قید و بند نوار رایانه‌ها اسیر می‌کند. گروه‌هایی موفق هستند که بتوانند خود را از تحت تأثیر قرار گرفتن عواملی که ذکر شد بر حذر دارند و از غور و تعمق درباره‌ی موضوع اصلی به‌تفکراتی چند

دست یابند، باید به موضوعها بیش از فنون توجه کرد.  
یک گروه مطالعاتی ملی معمولاً هدفهای چندگانه‌ای خواهد داشت که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان به صورت زیر برشمرد:

- بررسی وضعیت کنونی ملی.
  - مقایسه‌ی مطلوبیت نسبی گزینه‌های مربوط به آینده.
  - طراحی راهبردهایی برای رسیدن به آن گزینه‌ها.
  - پیش‌نهاد سیاست‌های رسمی ممکن بر مبنای آن راهبردها.
- رسیدن به این هدف‌ها، لزوماً مستلزم به‌کارگیری تمام توانایی‌های ذهنی انسان است. طرح‌های مختلفی در مورد فرآیند بنیادی تفکر وجود دارد که می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد.

### مراحل فرآیند بنیادی تفکر

از میان طرح‌های مختلف که برای فرآیند بنیادی تفکر وجود دارد، از طبقه‌بندی بلوم<sup>(۱)</sup> به‌عنوان یکی از مشهورترین آن‌ها می‌توان نام برد.

این نظام مهارت‌های تفکر را در شش مقوله از ساده‌ترین (شناخت) به پیچیده‌ترین (ارزشیابی) تقسیم‌بندی می‌کند و هر سطح بر پایه‌ی سطح قبلی (یا پایین‌تر) قرار دارد. هر مقوله خود در برگیرنده وظایف فکری معینی است. به طوری که در مثال‌های زیر نشان داده شده است.

- مرحله‌ی شناخت: شامل شناسایی، جمع‌آوری، بررسی.
- مرحله‌ی درک: شامل توصیف، توضیح، تلخیص.
- مرحله‌ی کاربرد: شامل به‌کارگیری، تجسم، آزمایش.
- مرحله‌ی تحلیل: شامل ارتباط، سازماندهی، مقایسه.
- مرحله‌ی ترکیب: شامل طراحی، پیش‌نهاد، فرضیه‌سازی.
- مرحله‌ی ارزشیابی: شامل ارزیابی و برآورد، انتقاد، انتخاب.

بررسی مطالعه‌ی ملی و مقایسه این‌که عناصر تشکیل دهنده وظیفه‌ی اصلی چگونه با این فهرست تناسب دارند جالب است.

نخست اطلاعات گردآوری و بررسی می‌شوند (شناخت)، بعد به شرط فراهم بودن توصیف وضع موجود کشور (درک) صورت می‌گیرد. این اطلاعات را می‌توان در گام بعدی برای نشان دادن نتایج احتمالی روند کنونی به‌کاربرد (کاربرد).

با وجود این برای انجام دادن بخش‌های پیچیده‌تر مطالعه، مهارت‌های عالی‌تر تفکر لازم است. لذا ارتباط بین بخش‌ها و سازمان نظام ملی نهفته در پس آن را باید کشف کرد (تحلیل) و گزینه‌های آینده را باید طراحی و راهبردها و سیاست‌های لازم برای رسیدن به آن‌ها را باید تدوین کرد (ترکیب) و سرانجام مطلوبیت نسبی گزینه‌های مختلف و منطق راهبردها و سیاست‌ها را باید ارزیابی کرد (ارزشیابی). به بیان دیگر، تمام مهارت‌های تفکر از ساده‌ترین تا پیچیده‌ترین آن‌ها برای انجام یک مطالعه‌ی ارزشمند و معتبر لازم است. گروهی که بیشتر وقت را صرف حصول به‌شناخت از طریق پی‌ریزی یک بانک اطلاعاتی می‌نماید، مسیر واقعی را گم می‌کند. هم‌چنین گروهی که مستقیماً و بدون گردآوری اطلاعات به سراغ درک و کاربرد می‌روند، دچار گمراهی می‌شوند. به‌علاوه گروهی که در تحلیل به‌کندی پیش می‌روند و هرگز به‌فرآیندهای اساسی ترکیب و ارزشیابی نمی‌رسند، نیز از مشکل مذکور شدیداً رنج خواهد برد.

### منبع:

- Michel Godet. From Determinism, to Dertermination, From Forecasting to "Strategic Prospective". From Anticipation to Action. chapter 2. 1994.